



گفت‌وگو

حمیده عباسعلی مورد عمل جراحی  
ال سی‌ال زانو قرار گرفت

### در انتظار بازگشت طلایی

این روایت چند خطی می‌تواند برای بسیاری از ورزشکاران غم‌انگیز و اصلا چیزی در حد یک فاجعه باشد؛ «ناکامی در المپیک در راه کسب مدال، مصدومیت شدید و رفتن زیر عمل جراحی و در نهایت حذف رشته کاراته از المپیک.» این خلاصه‌ای از بدبایری‌های حمیده عباسعلی بود، دختر کاراته‌کایی که با کلی امید و آرزو به المپیک توکیو رفت، جانانه و پرانگیزه جنگید اما نتوانست مدالی از اولین و آخرین حضور کاراته در رقابت‌های المپیک بگیرد و دست خالی به ایران برگشت. دختر پرامید کاراته ایران به دلیل تشدید وضعیتش روز شنبه مورد عمل جراحی قرار گرفت. او حتی پیش از اعزام به المپیک هم مصدوم بود و در جریان این رقابت‌ها مصدومیتش حتی تشدید هم شد. عباسعلی در نهایت به دلیل پارگی ال سی‌ال زانو زیر تیغ جراحان رفت و با این شرایط تا مدت‌ها نه تنها نمی‌تواند در هیچ مسابقه‌ای شرکت کند بلکه حتی توانایی تمرین کردن هم ندارد.

اما عباسعلی قدرتمندتر از این حرف‌هاست. مادر این دختر پرافتخار کاراته ایران بعد از عمل جراحی او به ما گفت: «حمیده توانایی‌های زیادی دارد، علاقه‌اش هم که به کاراته‌نرزانزد است. اطمینان دارم او خیلی زود این مصدومیت را پشت سر می‌گذارد و بهتر و قدرتمندتر از همیشه به مسابقات کاراته برمی‌گردد.»

بالاخره این مادر بهتر از هر کسی دیگری دخترش را می‌شناسد. عباسعلی که یکی از امیدهای کاروان ورزشی ایران در المپیک توکیو بود برای چندماه آینده مسابقات مهمی‌راز دست می‌دهد مگر این‌که بخواهد ریسک خیلی بزرگی انجام دهد و دوباره سلامتش را به مخاطره بیندازد. رقابت‌های قهرمانی آسیا، قهرمانی جهان، لیگ کاراته‌وان که مهم‌ترین رویدادها هستند. در کنار آن عباسعلی قطعا رقابت‌های داخلی را هم از دست داده‌است.

البته این برای نخستین بار نیست که عباسعلی مصدوم می‌شود و این چنین از رقابت‌های مختلف دور می‌ماند. او سال گذشته هم به شدت مصدوم شد و اگر المپیک یک سال به تعویق نمی‌افتاد قطعا رقابت‌های المپیک را از دست داده‌بود.

کاراته از المپیک حذف شده و عباسعلی هم مصدوم است. شاید اگر هرکسی دیگر جای او بود تسلیم می‌شد. اما حساب او جداست. همان‌طور که مادرش می‌گوید: «حمیده انرژی خیلی زیادی دارد و انگیزه‌اش هم زیاد است. دخترم این روزها را هم پشت سر می‌گذارد و به زودی برمی‌گردد.»



### پرسپولیس - استقلال تاجیکستان با تماشاگر

کنفدراسیون فوتبال آسیا AFC اعلام کرد با توجه به حساسیت موضوع حضور تماشاگران در ورزشگاه، دیدار پرسپولیس ایران و استقلال تاجیکستان از مرحله یک هشتم لیگ قهرمانان ۲۰۲۱ آسیا با حضور تماشاگر و به‌صورت یک بازی نرمال و عادی انجام شود و طی آن، کلیه اقدامات و آماده‌سازی‌های لازم بهداشتی با تبعیت کامل از پروتکل‌های بهداشتی AFC و مراجع ذصلاح در تاجیکستان انجام شود.



آرزو فغری

ورزش



پورمیرزایی:

از پدر سیامند  
عذرخواهی کردم  
بابت طلایی که  
نگرفتم. آقای  
رحمان گفتند که  
زمان بالا بردن  
وزنه‌ها و مسابقه‌ام  
خیلی دعا کرده  
بودند. انشاء...  
وقتی برگردیم،  
به اشتویه و مزار  
سیامند می‌رویم

گفت‌وگو با منصور پورمیرزایی نایب‌قهرمان دسته فوق‌سنگین وزنه‌برداری پارالمپیک توکیو

## چیزی شبیه یک تکه شکلات تلخ



مانسبت قامیلی نداشتیم اما ورزش واقعا خانواده دوم سیامند عزیزمان بود. دوم، جای خالی او یک سال و نیم مانده به پارالمپیک که می‌دانستیم پرنمی‌شود. سوم، نگاه سوی سکوی قهرمانی او وقتی که گفتند: «تو جایگزینی» مسئولیت سختی بود. اینها را به عنوان خلاصه‌ای از جزئیات مفصل بنویسید. هر کدام شان داستان‌ها داشت. فشار اصلی اما همان بار سنگین انتظارات بود.

بعد از طلای تایلند؟

خیر، از همان اول که قرار شد به توکیو بروم.

چطور؟

همه یقین داریم سیامند رحمان یک پدیده بود و رکوردهای او، سال‌ها تکرار نخواهد شد. با این وجود، هر که با من حرف می‌زد یا در مصاحبه‌ها، سخنرانی‌های مسؤولان تا نقل قول حتی افراد غیر ورزشی، هر جا که یاد سیامند بود، در ذهن و قلب خودم از روزی که به اردوها آمدم... همگی یک آرزو داشتیم؛ حداقل یک ایرانی، که من بودم، باید طلای پارالمپیک سیامند را بگیرد و از توکیو برگردد. اینها یک بخش، نظرات کارشناسی بخش دیگر، در محاسبات من را نقره‌ای می‌دیدند.

این تضاد و تعارض دغدغه ذهنی‌ام بود. خیلی تمرین می‌کردم. لحظه‌ای دست از تلاش بر نمی‌داشتم. مدام رسیدن به سکوی قهرمانی سیامند در ذهنم بود و می‌گفتم باید دینم را به او ادا کنم... اما همیشه گوشه ذهنم این یک علامت سوال بود. حتی با این انتظارات، آرزوها و رنک اول، در محاسبات رسمی من هنوز هم به عنوان نفر دوم دیده می‌شدم!

در جام جهانی قهرمان فوق سنگین شدی. کمیته ملی پارالمپیک هم دسته‌بندی را تغییر داد. چقدر در تغییر ساختار ذهن‌ات موفق بودی؟

در سه ماه باقی‌مانده خب خیلی تلاش می‌کردم ذهنم را سامان بدهم. اما بار سنگین مدال طلا را همه جا با خودم حمل می‌کردم. درخواست روان شناس کردیم. اردوی یکی مانده به آخر روان شناس هم آمد، همراه‌مان بود.

دیر نبود؟

دیر بود.

حسین رضازاده، رئیس انجمن پاراونزه‌برداری، خودش سال‌ها قهرمانی المپیک و مسائل آن را پشت سر گذاشته، شاید یک جوهرایی روان شناس تجربی است.

خیلی کم کنار ما بود. نمی‌آمد. اردوی آخر، به او زنگ زدم که بیاید.

در اولین پارالمپیک زندگی‌ات سیامند را چند بار دیدی؟

از وقتی برای پرواز به فرودگاه امام خمینی رفتیم جالی خالی‌اش با من بود. در تمرینات روزهای قبل از مسابقه، همین‌جا در ژاپن، روز مسابقه، گرم کردنی که همیشه با هم بودیم، روی صحنه مسابقات همیشه با هم عنوان ورزشکار از ایران معرفی می‌شدیم و روی سکوهای اول و دوم... که من نتوانستم سکوی او را حفظ کنم.

با خانواده رحمان ارتباطی داشتی در توکیو؟

بله. همین شب بعد از مسابقه تماس گرفتیم. از پدر سیامند عذرخواهی کردم بابت طلایی که نگرفتم. آقای رحمان گفتند که زمان بالا بردن وزنه‌ها و مسابقه‌ام خیلی دعا کرده بودند. انشاء... وقتی برگردیم، به اشتویه و مزار سیامند می‌رویم.

### مهدوی کیا رسماً سرمربی تیم ملی امید شد

مهدی مهدوی کیا پس از انتخابش به عنوان سرمربی تیم ملی امید، با ورود به ایران در محل فدراسیون فوتبال حاضر شد و با شهاب‌الدین عزیزی خادم، رئیس فدراسیون دیدار کرد. طی این دیدار مهدوی کیا حکم سرمربی‌گری تیم ملی امید را از عزیزی خادم دریافت کرد. ضمن آن‌که مقرر شد مهدی مهدوی‌کیا به عنوان مشاور فنی فدراسیون فوتبال در امور فعالیت‌کند.



هاشمیه متقیان و ساره جوانمردی، طلاهای ایران را

# توکیو زیر پای دخ

بعد از ۵ طلای مردان، نوبت رسید به هنرنمایی بانوان. طلاپش پرواز در آمد تا تپانچه ساره جوانمردی که از فاصله ۱۰ متری به نقطه «ایران زمینند. دختران طلایی کاروان. دیروز روز این بانوان طلایی‌هاستزاز درآمد و سرود کشورمان طنین‌انداز شد. این قهرمانان مایه

۲۴،۵ متر

### نیزه طلا

مسابقات دوومیدانی بازی‌های پارالمپیک ۲۰۲۰ توکیو دیروز هم با رقابت ورزشکاران د نیزه کلاس ادغامی F55 و F56 بانوان بود. نماینده کشورمان در این رقابت هاشمیه بین ۹ ورزشکار پارالمپیکی دیگر رتبه نخست و مدال طلا را به خود اختصاص داد. ک آغاز شد و در پرتاب سوم نیزه را به میزان ۲۴/۵ متر پرتاب کرد که با این حدنصاب رک ماده ریسا روچا ماچادو از برزیل با حدنصاب ۲۴/۳۹ متر روی سکوی دوم ایستاد و دید مدال طلای هاشمیه متقیان اولین مدال طلای تاریخ ورزش بانوان ایران در بخش پس از درخشش در توکیو گفت در بین مدال‌هایش فقط همین تک مدال طلای پارا را بیان کنم و به زبان بیاورم. واقعا وقتی به این موضوع فکر می‌کنم، رمز موفقیت من مدال طلا از پارالمپیک ریو تا به اینجا هر روز تمرین کرد

نکردم. رمز موفقیت من تمام خانم‌های معاصر ایرانم و نقش‌های اگر برنامه و نقشبند تمرین کنند، «ا آسیا، بازی‌های فقط همین یک



### صعود والیبال نشسته به نیمه نهایی

تیم ملی والیبال نشسته ایران در آخرین مسابقه مرحله گروهی ۳ بر صفر چین را شکست داد تا بدون از دست دادن حتی یک ست به عنوان تیم اول گروه B راهی مرحله نیمه نهایی شود. ملی پوشان کشورمان در مصاف با چین در سه ست پیاپی و با نتایج ۲۵ بر ۲۱، ۲۵ بر ۲۲، ۲۵ بر ۱۴ برنده شدند و مهدی بابادی نیز با کسب ۱۷ امتیاز، امتیاز آورترین بازیکن زمین لقب گرفت. تیم والیبال نشسته ایران روز پنجشنبه در مرحله نیمه نهایی به مصاف بوسنی و هرزگوین می‌رود و دیگر بازی نیمه نهایی نیز بین دو تیم روسیه و برزیل برگزار می‌شود.



رتبه	
۱	
۲	
۳	
۴	
۵	
۶	
۷	
۸	
۹	
۱۰	
۱۱	
۱۲	

## از قیطریه تا اورنج کانتی



رضا پورعالی

ورزش

بشش بیمارار ریوی و از روزی که دکتر ب --- با استفاده از واژه «مشکوک»، خبر هولناک یک سرطان بدخیم را به او داد. دکتر حمیدرضا صدر از همان اولین صفحات کتاب آخرش که اتفاقا وصیت هم کرده بود بعد از مرگش به چاپ برسد، با واژه‌ها روانت را به هم می‌ریزد. از همان صفحه اول که در تقدیم کتابش، این جمله کوتاه را نوشت: «برای دخترم غزاله خانوم، که می‌دانم بسیاری از صفحات این کتاب را پاره خواهد کرد.»

عجیب که کتاب آخر حمیدرضا صدر درست در روز ششم شهریور ۱۴۰۰ به بازار آمد. گاهی اعداد به شکل آزاردهنده‌ای روی هم سوار می‌شوند. از ششم شهریور ۱۳۹۷ تا ششم شهریور ۱۴۰۰. سرطان حتی به او سه سال هم امان نداد برای زنده ماندن. قصه از ساعت ۱۰ و ۴۸ دقیقه روز سه‌شنبه ۶ شهریور ۱۳۹۷ شروع می‌شود. از آنجا که می‌نویسد: «دکتر

دستور نمونه‌برداری از لکه و توده را می‌دهد. لزوم فرستادن نمونه‌ها برای آزمایشات پاتولوژی، یکی از اوراق دفترچه بیمه دست نخورده‌ات را به سرعت سیاه می‌کند و همین یک برگ برای کل زندگی‌ات کافیست. همین چند واژه و چند آزمایش...»

در نیمه‌شب یک روز پرکار، بیدار مانده‌ای و کتابی را جلو می‌بری که سبزی صفحاتش بوی مرگ می‌دهد و اتاق عمل. خیلی زود می‌فهمی این آخرین کتاب دکتر صدر، شاید بهترین کتاب او باشد. با خودت می‌گویی واژگان کدام کتاب دیگر، تا به حال این طور تو را تکان داده؟ اما این بار افسوس می‌خوری که نیست تا عکسش را در تلگرام یا واتساپ برای او بفرستی و از او بابت آن، تشکر کنی.

۶۰ صفحه اول کتاب را می‌خوانم. حالا رسیدم‌ها به روز ۲۰ شهریور ۱۳۹۷. و این یعنی صدر ۱۴ روز دیگر به مرگ نزدیک‌تر شده. روزی که دکتر قرار است نتایج پت‌اسکن را ببیند. در حضور صدر و همسرش مهرزاد: «نتایج پت اسکن را در آن پوشه شیک آبی رنگ تقدیمش کرده‌اید. دکتر پوشه را باز کرده ورقی زده و شروع کرده به خواندن. تو در آن لحظه

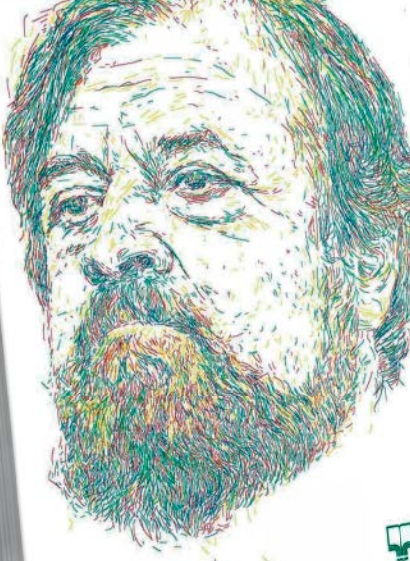
بلند می‌شوی و به تابلوهای درون ویتترین کوچک روبه‌روی میز دکتر نگاهی می‌اندازی تا خونسردی‌ات از دست نرود. دکتر خیلی زود در کمتر از یک دقیقه پوشه را می‌بندد و رو می‌کند به تو و مهرزاد. به شما دو تا که با دلشوره نگاهیست می‌کنید. برمی‌گردد و حرف اول و آخر را می‌زند. ساده و در یکی دو خط. با خونسردی که برای تو و مهرزاد غایت بی‌رحمی است. شده شبیه جلادانی که تیغ گیوتین را رها می‌کنند روی گردن قربانی زانو زده، می‌گویند: ببخشید. سلطان ربه شما استیج چهاره. سلطان مرحله چهارم. بدترین شرایط. بحرانی‌ترین ترکیب. ببخشید گفتنش معرکه بود. ببخشید بابت چی؟... دکتر به تو خیره شده و تو به او. در سکوت منتظر مانده‌اید تا دیگری چیزی بگوید. دکتر به حرف می‌آید ولی جملاتش را نمی‌شنوی. حرف‌هایش بی‌اهمیت شده‌اند. ای کاش می‌توانستی ناسزایی بگویی اما جریزه ناسزا گفتن هم نداری و ای کاش می‌توانستی به پزشک دهن کجی کنی. به اسکن‌ها. به آزمایشات. به خیلی چیزهای دیگر. اما چنان منکوب شده‌ای که بسان رعیت‌ها مقابل اربابیت «...بله... بله قربان» می‌گویی.»

احساس می‌کنم این کتاب واقعی‌ترین روایت از قصه غم‌انگیز مرگ است. چشم در چشم بیماری، زمان و مرگ. دوباره برمی‌گردم و تقدیم کتاب را می‌خوانم: «برای دخترم غزاله خانوم، که می‌دانم بسیاری از صفحات این کتاب را پاره خواهد کرد.» یاد ندارم چنین تقدیم بی‌رحمانه‌ای را. آخرین کتاب حمیدرضا صدر که وصیت کرده بعد از رفتنش منتشر شود، روایتی است بی‌وقفه و پرشتاب از جنگیدن با بیماری، هراس‌ها و امیدها و البته تصویر مردی که سرخوشانه به زندگی آری می‌گوید، حتی در سخت‌ترین و نزدیک‌ترین لحظه‌ها به مرگ، «از قیطریه تا اورنج کانتی» مملو از کلماتی است که تاریخ وجود یک ذهن شگفت را روایت می‌کنند.

ذهن مکدری که می‌خندد...

به پاس همه سال‌هایی که به عنوان یک کارشناس و تاریخ‌نگار ورزشی در صفحات روزنامه جام‌جم قلم زدی، آخرین کتابت را هم در همین صفحات معرفی می‌کنیم، روح‌ت شاد و یادت گرامی.

از قیطره تا اورنج کانتی



حمیدرضا صدر